

## گستره علم امام علیه السلام از منظر ابراهیم ثقفی در الغارات

روح الله صمدی<sup>۱</sup>

doi 10.61186/HAS.2024.1914.1071

حسین عبدالمحمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

بحث و بررسی درباره مسئله گستره علم امام علیه السلام در محافل کلامی و تاریخی شیعه سابقه‌ای دیرین به خود دیده است. در نوشتار حاضر کوشش شده است تا درباره این مسئله بحث برانگیز مطالبی ارائه شود. با توجه به اینکه یکی از رایج‌ترین روش‌های مطالعات این چنینی رجوع به منابع قدیمی و اصیل می‌باشد، کتاب الغارات نوشته ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی (م ۲۸۳ق) گزینش شده است. قدمت تاریخی کتاب، برخورداری گزارشات از سند متصل، و جاهت نویسنده و محل استناد قرار گرفتن مطالب آن توسط نویسندگان قرون بعد، از جایگاه و اهمیت والای این کتاب خبر می‌دهند. یافته‌های این تحقیق حاکی از قریب به ده روایت اثبات‌کننده «علم غیب» و سه روایت نفی‌کننده آن است که البته باوجود امکان جمع میان این روایات، اثبات این گونه از علم و درمجموع اثبات «مرجعیت علمی» برای اهل بیت علیهم السلام را امکان‌پذیر و منطقی می‌کند. روش این تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** گستره علم امام علیه السلام، الغارات، محمد بن ابراهیم ثقفی، علم غیب.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی

العالمیه (نویسنده مسئول)، rohalah\_samadi@miu.ac.ir

۲. گروه تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم،

Hosein\_abdolmohamadi@miu.ac.ir

دست‌یابی به یک پدیده علمی از راه گزارشات وقایع تاریخی یکی از متداول‌ترین شیوه‌ها نزد پژوهشگران بوده است. اگر مسیر اثبات آن پدیده از گذرگاه متون و عناصر متقدم بگذرد، نیل به اهداف آسان‌تر به نظر می‌آید. در این نوشتار با بررسی یک اثر متقدم از سده سوم هجری با عنوان الغارات یا الإستنفار و الغارات، نوشته تاریخ‌نگار و فقیه و محدث پرکار شیعه، ابراهیم بن محمد ثقفی (درباره آثار ثقفی نک: طوسی، ۱۴۲۰: ۱۳ و ۱۴)، سعی شده تا مسئله گستره علم امام (علیه السلام) یا مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام)، با تکیه بر روایات ذکرشده، واکاوی شود. سؤال اصلی مقاله آن است که براساس گزارشات کتاب الغارات دایره و گستره علم امام (علیه السلام) چقدر می‌باشد؟ آیا علاوه بر علم به احکام و معارف دین از حقایق عالم تکوین، اخبار گذشته و حال و آینده، منایا (مرگ) و بلایا و... آگاه بوده‌اند یا خیر؟

کتاب الغارات یکی از مهم‌ترین کتب قرن سوم در زمینه گردآوری مطالب تاریخی است. نوآوری نویسنده این کتاب در موضوعات شیوه نبردنگاری و بررسی غارت‌های غافل‌گیرانه که در یک برهه از زمان خلافت امام علی (علیه السلام) توسط سرداران معاویه رخ داد (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳)، اهمیت واکاوی در مباحث این کتاب را دوجندان می‌کند. این نوآوری علی‌رغم قدمت تاریخی کتاب که از جایگاه والایش حکایت می‌کند، است (نوری، بی‌تا: ج ۴، ۲۴). نکته مهم آنجاست که پژوهندگان معاصر در بحث از کلیت مباحث کتاب کارهای درخور سیاسی انجام داده‌اند؛ لکن بحث در حول محور مسائل جزئی، همانند موضوع کلامی و تاریخی گستره علم امام (علیه السلام) با تکیه بر روایات و مطالب این کتاب، از دید محققان و تاریخ‌پژوهان به دور مانده که امید است این نوشتار خلأ مزبور را پوشش دهد.

در میان کتب، غیر از آثار قدیمی‌تر همچون الذریعه إلى تصانیف الشیعه از آقابزرگ طهرانی (طهرانی، ۱۴۰۸: ج ۱۶، ۱) که اطلاعات اندکی درباره الغارات به دست داده و عمدتاً با شیوه فهرست‌نگاری تدوین شده است، باید به کتبی همچون تاریخ‌نگاران امامیه از منصوره بخشی و اعلام اصفهان از مصلح‌الدین مهدوی که نسبتاً مفصل به شرح این اثر

تاریخی پرداخته‌اند اشاره کرد. در این دو اثر سعی شده به روش تاریخ‌نگاری ثقفی مطالبی برای خواننده ارائه شود که بیشتر دربارهٔ اتقان محتوا، وثاقت راویان، اقتباس نویسنده از منابع مهم اهل سنت و استناد آثار پسینی همچون شرح نهج البلاغه معتزلی از الغارات گفت‌وگو شده است (بخشی، ۱۳۹۳: ۲۲۰؛ مهدوی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۳۲). در میان مقالات علمی چاپ‌شده نیز مطالب درخوری را می‌توان از مقالات «ثقفی» در دانشنامهٔ جهان اسلام، «مروری بر کتاب الغارات» از خدیجه عالمی، «الغارات و مؤلف آن» از سیاوش یاری و «الغارات و ترجمهٔ جدید آن» از سیدعلی میرشریفی دریافت کرد؛ اما درزمینهٔ موضوع تحقیق پیش رو تاکنون نوشتاری جامع چاپ نشده است.

وایسین نکته در این بخش آنکه طبیعی است که آثار متمرکز بر علم امام (علیه السلام)، از قبیل کتاب علم الإمام نوشتهٔ محمدحسین مظفر و مقالاتی نظیر «کیفیت و کمیت علم امام (علیه السلام) در روایات» از علی حسن بگی و همکاران، «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه دربارهٔ گسترهٔ علم امام (علیه السلام) با تکیه بر روایات» از محمدحسین فاریاب، «شأنی یا فعلی بودن علم امام معصوم (علیه السلام)» از محمد فرضی پوریان و «علم غیب ائمه (علیهم السلام)» از ناصر رفیعی محمدی، به آراء نویسندهٔ کتاب الغارات توجه نداشته و بحث نکرده‌اند؛ بدین ترتیب موضوع تحقیق حاضر تاکنون ناگشوده باقی مانده است. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و براساس نسخهٔ دار الکتاب الاسلامی و چاپ سال ۱۴۱۰ق و با تحقیق و مقدمهٔ عبدالزهره حسینی خطیب انجام شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به اصل بحث نیاز به مفهوم‌شناسی واژگان مهم و مشکل است که در ادامه می‌آید:

### ۱.۱. علم غیب

«علم» در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، دریافتن (فیومی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۲۶) و ادراک کردن (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲: ۵۸۰) است. «غیب» در لغت به معنای شک و تردید، پنهان، ناپیدا، دوری، جدا شدن، راز، غایب شدن و ناپدید شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۵). غیب در اصطلاح آن است که از حواس، غایب باشد و انسان به تحلیل فکری و عقلی یا به خبر قطعی از جانب خداوند (عز و جل) و رسولانش آن را درک کند یا به صورت سِرِّ

پوشیده باقی می ماند و انسان از درک آن عاجز است و آن را جز خداوند ﷻ کسی نمی داند (مراد، ۱۴۲۴: ۱۶).

بنابراین علم غیب یعنی آگاهی بر چیزهایی که بیرون از دید و حواس ظاهری ماست؛ خواه به حوادث گذشته باشد یا آینده. علم غیب حقیقتی است که همانند آگاهی بر امور ظاهری برای تمام افراد بشر مقدور است. هرگاه کسی از حوادث گذشته یا آینده که فعلاً رؤیت شدنی نیستند، تنها از رهگذر دانایی که از سرچشمه غیب و شهادت خبر می دهد، آگاهی حاصل کند یا از طریق خرد مطلع شود، چنین علمی نیز از علم غیب به شمار می رود و هیچ مانعی در تحقق آن وجود ندارد (امینی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۸۰).

### ۲.۱. گستره علم امام ﷺ

در میان شیعه در لزوم وجود علم ویژه برای امام ﷺ اختلافی دیده نمی شود؛ اما در کمیت و کیفیت این علم اختلافاتی به چشم می خورد؛ به طور مثال گروهی معتقدند امام ﷺ افزون بر احکام شرعی به تمام وقایع گذشته و حال و آینده علم دارد؛ ولی دیگران علم امام ﷺ را از لحاظ گستره جزئی می دانند؛ یعنی امام ﷺ تنها به احکام شرعی که وی را در امر امامت و رهبری جامعه کمک می کند آگاه است. از جنبه کیفیتی نیز باید گفت که علم امام ﷺ به دو نوع «فعلی» یا «شأنی» تقسیم شده است. گروهی علم غیب را خاص خداوند ﷻ دانسته و آن را از پیامبر ﷺ و امام ﷺ نفی کرده اند. دسته دیگر بر این باورند که علم غیب منحصر به ذات اقدس الهی ﷻ نیست؛ بلکه علم پیامبر ﷺ و امام ﷺ نیز حضوری و فعلی است (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

### ۳.۱. مرجعیت علمی

تبیین حقایق قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ را مرجعیت علمی گویند؛ به طوری که مانع هرگونه برداشت نادرست و نزاع علمی در بین مسلمانان شود (منافی، رضائزاد، ۱۳۹۵: ۷۹). مراد از مرجعیت علمی در این نوشتار عبارت است از مورد رجوع قرار گرفتن افرادی به عنوان أعلم و صاحب نظر در مسائلی همچون سنت نبوی، تفسیر قرآن، قضاوت، فرائض، منایا و بلایا، اخبار آینده و... به گونه ای که عموم مردم و دانشمندان از داشتن چنین برتری های علمی عاجز باشند.

## ۲. ابراهیم بن محمد ثقفی و کتاب الغارات

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی در شمار عالمان کوفی است (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ج ۳، ۱۴۴). از تاریخ ولادت ثقفی آگاهی نداریم؛ اما بنا بر روایت وی از ابان بن عثمان بجلی احتمالاً در حدود سال دویست یا اواخر سده دوم در شهر کوفه به دنیا آمده است. وی در همان شهر رشد کرده و به تحصیل علوم پرداخت. در میان اساتید وی نام بزرگانی چون ابان بن عثمان بجلی و ابونعیم فضل بن دکین و اسماعیل بن ابان وراق ازدی دیده می‌شود.

به علت مهاجرت ثقفی به اصفهان به او لقب «اصفهانی» هم داده‌اند (ابن‌الندیم، ۱۹۳۱: ۲۷۹). ثقفی بعد از نپذیرفتن دعوت بسیاری از علمای اهل قم برای حضور در این شهر (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷)، تا پایان عمر در اصفهان ماندگار شده و در سال ۲۸۳ق در همان‌جا داعی حق را لیک گفت (همان: ۱۸).

رجالیان شیعه عموماً ثقفی را ستوده و از وی در شمار روات موثق یاد کرده‌اند (ابن‌داوود، ۱۹۷۲: ۳۳؛ مجلسی، ۱۳۷۸ش: ۱۵؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۹۶). در مقابل، علمای اهل سنت به شدت بر وی تاخته و او را مورد جرح قرار دادند که خود باعث توثیق و بالا رفتن جایگاه و منزلت وی در فضای تاریخ‌نگاری شیعی می‌شود (عسقلانی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۲۰).

برای ثقفی حدود پنجاه تألیف گفته‌اند؛ ولی از میان همه این کتب فقط کتاب الغارات باقی مانده است. الغارات شرح رویدادها و تاریخ دوره پایانی حکومت امام علی علیه السلام است. همچنین قسمت‌هایی از سیره شخصی و حکومتی و خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت علیه السلام را در بر دارد. مؤلف پس از مقدمه مطالب را با نظم، دقت نظر، واقع‌نگری و پرهیز از تعصب دسته‌بندی کرده است.

کتاب دربرگیرنده این موضوعات می‌شود: تلاش‌های سیاسی و نظامی امام علی علیه السلام بعد از نهروان، حکومت قیس بن سعد بن عباده انصاری، حکومت محمد بن ابی‌بکر، نحوه کشته شدن مالک اشتر، حکومت عمرو عاص در مصر، تاختن ضحاک بن قیس به کوفه، حمله نعمان بن بشیر انصاری، جدا شدگان از امام علی علیه السلام، حمله بسر بن اراطه به یمن، نحوه رفتار امام علیه السلام با خلفای سه‌گانه، خصال مومنان، مطالب مربوط به جانشینی

پیامبر ﷺ، روش امام علی (ع) در تقسیم بیت المال، رفتار امام علی (ع) با خویشان و کارگزاران امور مالی، نحوه اخذ مالیات و ... .

ثقفی در این کتاب احادیث را عموماً از راویان مشهور و مقبول اهل سنت نقل کرده و جز چند مورد از ائمه (ع) روایت نکرده است. ابن ابی الحدید احادیث بسیاری از این کتاب را در شرح نهج البلاغه نقل کرده است (سزگین، ۱۹۸۳: ج ۱، ۳۲۱). مجلسی نیز در بحار الانوار از این کتاب بهره برده است.

مهم ترین چاپ الغارات در ایران با مقدمه و حواشی و تعلیقات محدث ارموی است؛ اما متأسفانه این چاپ به فارسی ترجمه نشده است. دیگر چاپ های الغارات که به فارسی ترجمه شده عبارت اند از: عزیزالله عطاردی از روی نسخه خطی کتابخانه خانه فرهنگ ایران در دهلی (۱۳۷۳ش) و عبدالمحمد آیتی از روی نسخه خطی دمشق (۱۳۷۱ش) و محمدباقر کمره ای (۱۳۵۶ش).

### ۳. گزارشات کتاب الغارات درباره گستره علم امام علی (ع)

روایات نقل شده توسط ثقفی در این کتاب به دو رویکرد متفاوت به مسئله گستره علم امام علی (ع) اشاره دارد. برخی از این روایات وجود چنین علمی را اثبات می کنند و امام علی (ع) را واجد چنین فضل و برتری معرفی می کنند. در مقابل، تعداد محدودی از روایات نیز یافت می شود که برخلاف روایات دسته اول وجود علمی فراتر از علم به شریعت را از ذات امام علی (ع) نفی می کنند. این روایات به تعداد اندکی در این کتاب نقل شده؛ لکن ضروری است که بدان توجه شود؛ به خصوص که بعضی از کلمات این روایات صراحت بیشتری به روایات دسته اول دارد. در ذیل به این روایات توجه شده است:

#### ۱.۳. روایات اثبات کننده

دسته اول از روایات که وجود چنین علمی برای امام علی (ع) را اثبات می کند در عناوین مختلفی دسته بندی می شوند:

##### ۱.۱.۳. علم به احکام شرعی

با توجه به باور عمده علمای شیعه مبنی بر ضرورت وجود علم امامان علی (ع) به احکام شریعت به نظر نمی رسد در این بخش مطالب تناقض آمیز معتنا بهی در آثار اندیشمندان

یافت شود. احکام شرع حقایقی هستند که وجودی متفاوت از خواست شارع ندارند و تا زمانی که شارع خواستار آنهاست از حقیقت بهره‌مندند (حمادی، ۱۳۹۰ ش: ۵۹). ثقفی در الغارات دو روایت درخور توجه در این زمینه بیان کرده است:

أ. روایت اول مربوط به یکی از موارد عینیت علم امام علی علیه السلام در تاریخ است و به واقعه‌ای بازمی‌گردد که در قلمروی معاویه اتفاق افتاد؛ ولی وی از علم به حکم شرعی آن واقعه و نحوه اجرای آن ناآگاه بود؛ بنابراین مسئله به امام علیه السلام ارجاع داده شد. ارسال نامه از جانب معاویه به امام علی علیه السلام نشان از مرجعیت و احاطه علمی امام علیه السلام به مسائل شرعی می‌باشد.

«عن سعید بن مسیب أن رجلاً بالشام يُقال له ابنُ الخِيري وجدَ مع إمرأته رجلاً قُتِلَه فرفعَ ذلك إلى معاوية فكتبَ إلى بعضِ أصحابِ عليٍّ يسأله فقالَ عليٌّ عليه السلام: "إن هذا شيءٌ مما كان قبلنا فأخبره أنَّ معاويةَ كتبَ إليه." فقالَ عليٌّ عليه السلام: "أَن لم يجيء بأربعةٍ يشهدون به أقيده به." (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۱۲ و ۱۱۳)؛ «سعید بن مسیب گوید: "مردی در شام به نام ابن‌خییری بود که مردی را با زن خود دید و آن مرد را کشت. دعوی به معاویه بردند. معاویه به یکی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت و حکم آن را از او پرسید. علی علیه السلام گفت: "آیا در قلمروی ما چنین اتفاقی افتاده است؟" گفتند: "معاویه نامه نوشته و پرسیده است." علی علیه السلام گفت: "اگر چهار شاهد نیاورد که به آن عمل شهادت دهند باید قصاص شود."»

ب. مضمون روایت دوم در این بخش درباره نامه امام علی علیه السلام به معاویه است که در این نامه تمام آنچه امام علیه السلام برای معرفی خود و چگونگی فضیلت خود نسبت به معاویه باید می‌گفت بیان شده و براساس متن این نامه امام علیه السلام خود را یکی از ارکان علم معرفی کرده است. به عبارت دیگر علم مقصود امام علیه السلام گونه‌ای ویژه از علوم بوده که هم‌طراز با مقام نبوت و ایمان می‌باشد؛ البته در این بخش به دلیل سیاق کلمات روایت، علم امام علیه السلام دست‌کم فقط دربرگیرنده احکام شرعی تلقی می‌شود؛ زیرا امام کلمه «علم» را در کنار کلمه «کتاب» که به معنای قرآن کریم و کلمه «حکمت» که به عقیده علامه مجلسی به معنای تفقه در دین و اجتناب از کبائر آمده، قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۸۶).

«قال علی علیه السلام: "فنحن آل نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم أ لم تعلم یا معاویه «إن أولى الناس بإبراهیم للذین إتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا» و نحن اولو الأرحام قال الله تعالی: «النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم و اولو الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» نحن أهل البیت إختارنا الله و اصطفانا و جعل النبوة فینا و الکتاب لنا و الحکمة و العلم و الایمان و بیت الله و مسکن إسماعیل و مقام إبراهیم فالملک لنا و یلک یا معاویه و نحن أولى بإبراهیم و نحن آله و آل عمران و أولى بعمران و آل لوط و نحن أولى بلوط و آل یعقوب و نحن أولى یعقوب و آل موسی و آل هارون و آل داود و أولى بهم و آل محمد و أولى به و نحن أهل البیت الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.» (تقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۱۹)؛ «ما نیز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خود هستیم. ای معاویه! ندانسته ای که خداوند صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: "همانا نزدیک ترین کسان به ابراهیم علیه السلام پیروان او و این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان هستند و خداوند صلی الله علیه و آله و سلم یاور مؤمنان است." و ما هستیم اولوالارحام که در این آیه آمده است: "پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادر مؤمنان هستند و در کتاب خداوند صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند." ما اهل بیت هستیم. خداوند صلی الله علیه و آله و سلم ما را اختیار کرده و برگزیده و نبوت را در ما قرار داده و کتاب و حکمت و علم از آن ماست و خانه خداوند صلی الله علیه و آله و سلم و مسکن اسماعیل و مقام ابراهیم علیه السلام از آن ماست؛ پس فرمانروایی ما را سزد. وای بر تو ای معاویه! ما به ابراهیم علیه السلام سزاوارتریم و ما آل او هستیم و آل عمران به عمران علیه السلام سزاوارترند و آل لوط و ما سزاوارتر به لوط علیه السلام هستیم و آل یعقوب و ما سزاوارتر به یعقوب علیه السلام هستیم و آل موسی و آل هارون و آل داوود به ایشان علیه السلام سزاوارترند. و آل محمد سزاوارتر به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. ما اهل بیت هستیم که خداوند صلی الله علیه و آله و سلم "ناپاکی از آن‌ها بزوده و آنان را پاکیزه ساخته است."»

### ۲.۱.۳. علم به کتب آسمانی

تقفی روایتی را ذکر کرده که نشانگر احاطه علمی امام علیه السلام به مطالب سایر کتب الهی است. این روایت اختصاص به نامه ای دارد که از طرف پادشاه روم برای معاویه فرستاده شده؛ لکن وی برای پاسخ بدان نامه از امام علی علیه السلام کمک خواسته است.

«عن الاصبع بن نباته قال: "كتب صاحبُ الرومِ إلى معاويه يسأله عن عشر خصال فارتطم كما يرتطم الحمار في الطين فبعث راکباً إلى عليٍّ و هو في الرحبه." فقال: "السلام عليك يا أمير المؤمنين." قال عليٌّ عليه السلام: "أما إنك لست من أهلِ رعيتي؟" قال: "أجل أنا رجلٌ من أهلِ الشام بعثني إليك معاويه لأسألك عن عشر خصال كتب إليه بها صاحبُ الروم." فقال: "إن أجبتي فيها حملتُ إليك الخراج و إلا حملتَ إليَّ أنت خراجك فلم يحسن أن يجيبه فبعثني إليك أسألك." قال عليٌّ عليه السلام: "ما هي؟" قال: "ما أول شيء اهتزَّ على وجه الأرض؟ و أول شيء ضجَّ على الأرض؟ كم بين الحقِّ و الباطل؟ و كم بين المشرقِ و المغرب؟ و كم بين الأرضِ و السماء؟ و أين تأوى أرواحُ المسلمين؟ و أين تأوى أرواحُ المشركين؟ و هذه القوسُ ما هي؟ و هذه المجره ما هي؟ و الخنثى كيف يقسم لها الميراث؟" فقال له عليٌّ عليه السلام: "أما أول شيء اهتزَّ على الأرضِ فهي النخله و مثلها مثلُ ابنِ آدم إذا قطع رأسه هلكَ و إذا قطعت رأس النخله إنما هي جذع ملقى و أول شيء ضجَّ على الأرضِ وادٍ باليمن و هو أول وادٍ فارَّ منه الماءُ و بينَ الحقِّ و الباطلِ أربع أصابع بين أن تقولَ رأيتُ عيني و سمعت و ما لم يسمع و بين السماء و الأرض مدَّ البصر و دعوى المظلوم و بينَ المشرقِ و المغرب يوم طراد للشمس و تأوى أرواحُ المسلمين عينا في الجنة تسمى سلمى و تأوى أرواحُ المشركين في جبٍّ في النار تسمى برهوت و هذه القوسُ أمانُ الأرضِ كُلها من الغرق إذا رَأو ذلك في السماء و أما هذه المجره فأبواب السماء فتَحها اللهُ على قوم نوح ثم أغلقها فلم يفتحها و أما الخنثى فإنه يبول فإن خرج بوله من ذكره فسنته سنه الرجل و إن خرج من غير ذلك فسنته سنه المرأة." (ثقفى، ١٤١٠: ج ١، ١١١ و ١١٢).

نکته جالب آن است که فرمانروای روم پس از دیدن این پاسخها اذعان کرده که این پاسخها از کتابهای پیامبران بیرون آمده و در انجیل هم که خداوند ﷺ بر عیسی بن مریم نازل کرده چنین آمده است (ثقفى، ١٤١٠: ج ١، ١١٢).

### ٣.١.٣. علم به حقایق عالم

در روایتی از کتاب الغارات جلسه پرسش و پاسخی برگزار شده که در آن سؤالات زیادی درباره تفسیر کلمات قرآن پرسیده شده است. سپس از بسیاری از مطالب دیگر از جمله بعضی از حقایق عالم تکوین مانند فاصله بین زمین و آسمان و سیاهی در وسط ماه

و هویت شخصیت‌های تاریخی چون ذوالقرنین و... از امام علی (ع) سؤال شد و امام (ع) به‌طور مفصل بدان پاسخ دادند. تعداد فراوانی از این سؤالات از جانب یکی از اصحاب به نام ابن کواء مطرح شد.

«عن أبي عمرو الكندي قال: "قال علي (ع): "إِنْ تَحْتَ الْجَوَانِحِ مَنِي لَعْلَمًا جَمًّا فَاسْأَلُونِي." فقام إليه ابنُ الكواء فقال: "يا أمير المؤمنين (ع) فما قول الله (عز وجل): «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» قال (ع): "الرياح ويلك." قال: "فما «الحاملاتِ وقرأ»" قال (ع): "السحاب ويلك." قال: "فما «الجارياتِ يسراً»" قال (ع): "السفن ويلك." قال: "فما «المقسّماتِ أمراً»" قال (ع): "الملائكة ويلك." يقول: "ويلك أي لا تعد ألى متعتاً." الى آخره." (تقفي، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۰۳)؛ «علي (ع) گفت: "همانا در سینه من علم بسیاری است؛ از من بپرسید." ابن الكواء برخاست و گفت: "یا امیرالمؤمنین (ع) معنای این سخن خداوند (عز وجل) چیست: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا»؟" گفت: "وای بر تو! بادها." پرسید: "به چه معنا است: «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا»؟" گفت: "وای بر تو! ابرها." پرسید: "«فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» چیست؟" گفت: "وای بر تو! کشتی‌ها." پرسید: "«فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» یعنی چه؟" گفت: "وای بر تو! مراد ملائکه است." علی (ع) هر بار "وای بر تو" می‌گفت؛ "یعنی این سؤال‌ها که می‌کنی از روی عناد است. تا آخر حدیث.»

### ۴.۱.۳. شناخت انسان‌ها

امام (ع) به افراد مختلف شناخت اعتقادی داشتند و در برخی از موارد بدان آگاهی اذعان می‌کردند. در روایت بالا امام (ع) در بحث علم به حقایق عالم چندین بار به ابن کواء دربارهٔ مشکلات اعتقادی‌اش با کنایه گوشزد و وی را سرزنش کرد (تقفي، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۰۵)؛ زیرا به نظر می‌رسد علی‌رغم ادعای ابن کواء مبنی بر نداشتن هدفی از پرسش‌هایش جز کسب آگاهی، برخی بر این باورند که وی به سبب داشتن اعتقادات خارجی‌گری فقط برای به زحمت انداختن امام (ع) چنین سؤالاتی می‌پرسید (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ش: مدخل ابن کواء). امام (ع) حتی یک جا به علت آگاهی کامل از باطن اهداف ابن کواء به صراحت می‌فرمایند: «سل تفقها ولا تسأل تعتنا.» «اگر می‌پرسی برای فهمیدن پرس؛ نه از روی عناد.» (تقفي، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۰۴).

### ۵.۱.۳. اخبار آینده

یکی از مسائلی که در بحث علم امام علیه السلام بدان پرداخته می‌شود علم ایشان به اخبار و حوادث آینده است. این اخبار شامل نحوه رحلت یا شهادت و سرنوشت آتی اشخاص و منایا و بلا یا می‌شود.

#### ۱.۵.۱.۳. اخبار مربوط به نحوه شهادت

در میان روایات کتاب الغارات چهار روایت از علم امام علیه السلام به نوع کشته شدنش توسط ابن ملجم اشاره دارد:

أ. روایت اول مربوط به پیش‌گویی امام علی علیه السلام درباره نحوه شهادتش به دست یکی از خوارج می‌باشد. اینکه امام علیه السلام ضمن تفکیک مردن به حالت طبیعی از کشته شدن توسط شخص دیگر، حتی به جزئیات آن یعنی ضربه شمشیر و خضاب شدن محاسنش نیز اشاره دارد که از نکات مهم این بخش است.

«عن زید بن وهب قال: "قدم علی علی علیه السلام وفد من اهل البصره فیهم رجل من رؤساء الخوارج یقال له: "الجعد بن نجعه". فقال له فی لباسه: "ما یمنعک أن تلبس؟" فقال: "هذا أبعد لی من الکبر و أجدر أن یقتدی بی المسلم." فقال له: "اتق الله فأنک میت." قال: "میت؟ بل والله قتلا ضربه علی هذا یخضب هذه قضاءً مقتضیاً و عهداً معهوداً و قد خاب من افتری."» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۶ و ۶۷)؛ «[...] علی علیه السلام گفت: "خواهم مرد؟ نه. به خداوند تعالی کشته می‌شوم. ضربتی بر سرم فرود می‌آید و این ریشم به خونم خضاب می‌شود و این قضایی است که خواهد رسید و عهدی است دیرین و آن که دروغ بیندد نوید شود."»؛

ب. روایت دیگر در باب نحوه شهادت امام علی علیه السلام یعنی خضاب شدن محاسن مبارک امام علیه السلام با خون ایشان از زبان خودش بوده که جزئی از علوم غیبیه‌ای است که از آن مقام امامت می‌باشد.

«عن أبی حمزه عن أبیه قال: "سمعت علیاً یقول: "بالله لتخضبن هذه من دم هذا یعنی لحیته من رأسه."» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۰۶)؛

در همین زمینه دو روایت دیگر نیز بلافاصله بیان شده است:

ج. «قال مازن: "رأيت علياً أخذ بلحيته و هو يقول: "و الله ليخضبها من فوقها بدم فما يعبس أشقاكم."» (ثقفى، ١٤١٠: ج ٢، ٣٠٦):

د. «عن ثعلبه بن يزيد الحماني قال: "شهدت لعلّي خطبةً فجئت إلى أبي. " فقلت: "أسمعت من هذا خطبةً أنفأ ليقتلن؟" قال: "و ما ذاك؟" قال: "سمعته يقول: "والذى فلق الحبة و برأ النسمة لثخضبن هذه من هذا يعنى لحيته من رأسه." قال: "سمعت ذلك."» (ثقفى، ١٤١٠: ج ٢، ٣٠٦).

### ۳.۵.۱.۳. اخبار سرنوشت آینده اشخاص

در باب پیش گویی در زمینه خبری که خود پیامبر ﷺ درباره آینده فرزند ابوبکر یعنی محمد بن ابوبکر به عایشه داد و همان خبر عیناً در سال‌های بعد محقق شد. این نکته را خود ثقفی نیز در پایان بیان کرده است. روایت چنین است:

«عن أبي إسماعيل كثير النواء: "أن أبا بكر خرج في غزاه فرأت أسماء بنت عميس في منامها و هي تحته كأن أبا بكر مخضّب بالحناء رأسه و حليته و عليه ثياب بيض فجاءت إلى عایشه فأخبرتها." فقالت: "إن صدقت رؤياك فقد قتل أبو بكرٍ إن خضابه الدم و إن ثيابه اكفانه ثم بكت فدخل النبي و هي كذلك." فقال: "ما أبكاها؟" فقالوا: "يا رسول الله ما أبكاها أحد و لكن أسماء ذكرت رؤيا رأتها لأبي بكر فأخبر النبي." فقال: "ليس كما عبرت عایشه ولكن يرجع أبو بكر صالحاً فيلقى أسماء فتحمل منه أسماء بغلام تسميه محمداً يجعله الله غيظاً على الكافرين و المنافقين فكان الغلام محمداً بن أبي بكر قتل يومئذٍ (فكان كما أخبر)."» (ثقفى، ١٤١٠: ج ١، ١٨٩).

### ۳.۵.۱.۳. اخبار منایا و بلایا

امام ﷺ درباره حوادثی که در آینده برای شهر بصره رخ خواهد داد مطالبی را بیان فرمودند. این پیش گویی درباره تخریب شهر بصره است. نکته جالب در این روایت بیان برخی از علما و محققان درباره تحقق این پیش گویی در سال‌های بعد است.

أ. «ابوجبره قال: "بينما عليّ ذات يومٍ إذ أقبل رجلٌ". فقال: "من أين أقبل الرجل؟" قال: "من أهل العراق". قال: "من أي العراق؟" قال: "من بصره". قال: "أما إنها أول القرى خراباً إما غرقاً و إما حرقاً حتى يبقى بيت مالها و مسجدُها كجَوْجُو سفينةٍ فأين منزلُك منها؟" فقال الرجل: "مكان كذا". قال: "عليك بضواحيها عليك بضواحيها."» (ثقفى، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۱۳)؛ «[...] این اولین شهری است که ویران یا در آب غرق می شود یا در آتش می سوزد. تنها بیت المال و مسجدش بر جای ماند [...]».

شارح نهج البلاغه گفته است: «سخن حضرت علیه السلام به حقیقت پیوست و بصره دو بار غرق شد. یک بار در دوران خلافت القادر بالله و بار دوم در دوران القائم بأمر الله که تمامی شهر غرق شد و جز مسجد جامع آن که پاره‌ای از آن مثل سینه مرغ نمایان بود چیزی نماند؛ همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود آب از دریای فارس، از مکانی که به جزیره فارس اکنون معروف است، به آن سرازیر شد و ازطرف کوهی که به کوه سنام معروف است، دیوارها و هرچه در شهر بود غرق شد و بسیاری از ساکنان آن هلاک شدند.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۳)؛

ب. روایت دیگر نیز همان روایت تخریب بصره، البته ازطریق محمد بن قیس عن ظبیان بن عماره می باشد. (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۸۳).

### ۶.۱.۳. علم امام علیه السلام از اوصاف بدیهی امام

در روایتی امام علی علیه السلام درصدد معرفی صحیح از اوصاف امام و حجت الهی بر آمده و به مخاطب خویش یعنی کمیل بن زیاد نخعی مطالب نابی را در این باب بیان می دارد. نکته مهم در این روایت آن است که امام علیه السلام اذعان داشته که تحمل این گونه علم فقط از امام برحق برمی آید و از توان هر شخصی خارج است. امام علیه السلام در همان ابتدا خود را واجد چنین علمی معرفی می کند:

«عن کمیل بن زیاد قال: یا کمیل ماتَ خزان المال و هم أحياء و العلماء باقونَ ما بقى الدهر أعيانهم مفقودة و أمثالهم فى القلوب موجودة، ها إن ها هنا علماً جمّاً و أوماً إلى صدره بيده لم أصب له حملة بلى أصيب لقناً غير مأمون يستعمل آله الدين فى الدنيا يستظهر بحجج الله على أوليائه و ببغضه على كتابه أو متقاداً لحملة الحق لا بصره له فى

أُحْنَاهُ يَقْدَحُ الشَّكَّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شِبْهِهِ أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ أَوْ مِنْهُمُ بِاللَّذَّةِ  
سَلَسَ الْقِيَادَةَ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مَغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاءِ الدِّينِ أَقْرَبُ شَيْءٍ شِبْهًا بِهِمَا  
الْإِنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۹۰ و ۹۱)؛ «[...]  
علی‌علیه‌السلام به سینه خود اشاره کردند و گفتند: "در اینجا دانشی است بسیار، اگر کسانی  
می‌یافتند که توان حمل آن داشتند. آری. کسی را یافتیم که تن‌دیاب بود؛ ولی امین نبود و  
دین را وسیله دنیا ساخته بود و به یاری ادله و برهان‌های الهی بر دوستان خداوند علیه‌السلام  
می‌تاخت [...]».

### ۲.۳. روایات نفی‌کننده

در این بخش سه روایت بیان خواهد شد که به نظر، تلقی درست در آن نبودن علمی  
ویژه برای امام علیه‌السلام است.

أ. روایت اول مربوط به نامه‌ای است که امام علیه‌السلام به عوسجه بن شداد نوشت و در آن  
به صراحت بیان کرد که از بعضی مسائل غیبی اطلاعی نداشته است:

«عن الثقات من أصحابه أن عليه كتب: "من عبد الله على إلى عوسجه بن شداد: "سلام  
عليك. أما بعد فإن جهال العباد تستفز قلوبهم بالاطماع حتى تستعلق الخدائع فترين بالمني  
عجبت من ابتياعك المملوكة التي أمرتك باتباعها من مالکها و لم تعلمني حين ابتعتها أن  
لها بعلاً فلما أتتني فسألتها رددتها إليك مع مولای متعب."» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۷۰)؛  
«[...] در شگفتم از تو به سبب آن کنیز که دستور خریدنش را از مالکش به تو دادم و مرا  
آگاه نکردی که هنگامی که او را خریده‌ای شوی (شوهر) دارد. چون نزد من آمد و از او  
پرسیدم، او را با خادم خود متعب، نزد تو فرستادم.»؛

ب. روایت دوم درباره علم نداشتن امام علیه‌السلام به شایعه‌ای است که معاویه به صورت  
تعمدی در میان مردم شام به راه انداخت و از بیعت و پیوستن قیس بن سعد بن  
عباده، از کارگزاران مهم امام، به خودش خبر داد.

«فَشَاعَ فِي أَهْلِ الشَّامِ أَنَّ قَيْسًا صَالِحًا مُعَاوِيَةَ فَسَرَّحَتْ عِيُونَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَيْهِ  
بَذَلَ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ أَعْظَمَهُ وَ أَكْبَرَهُ وَ تَعَجَّبَ لَهُ وَ دَعَا ابْنِيهِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ دَعَا

عبدالله بن جعفر فأعلمهم بذلك و قال: «ما رأيكم؟» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۳۴ و ۱۳۵)؛ «در میان اهل شام پیچید که قیس بن سعد با معاویه صلح کرده است. جاسوسان علی بن ابی طالب علیه السلام این سخن را به ایشان رساندند. علی علیه السلام از این خبر در شگفت شد و پسران خود حسن و حسین و محمد و عبدالله بن جعفر علیهم السلام را بخواند و آنان را از واقعه آگاه ساخت و پرسید که رأی ایشان چیست؟»؛

ج. روایت سوم درباره یکی از یاران سرکش امام علی علیه السلام است که پس از ماجرای حکمیت از وی جدا شده و همراه با تعدادی از یاران خود طغیان کرد و قصد فرار از قلمروی حکومت امام علیه السلام داشتند. امام علیه السلام به صراحت اذعان می کنند که از سرنوشت و مسیر گریز آنان بی اطلاع بوده اند. نکته جالب آنکه امام علیه السلام از اخباری که توسط بعضی از افراد دیگر به وی می رسید استفاده می کردند؛ ولو این اخبار ظنی بوده و اطمینانی به همراه نداشتند.

«و کتب علیّ إلی زیاد بن خفصه: "أما بعد فقد كنت أمرتك أن تنزل دیر أبی موسی حتی یأتیک أمری و ذلک أنّی لم أکن علمتُ این توجه القوم و قد بلغنی أنّهم أخذوا نحو قریة من قری السواد."» (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۲۸)؛ «علی علیه السلام به زیاد بن خفصه نوشت: اما بعد به تو فرمان داده بودم که در دیر ابوموسی درنگ کنی تا فرمان من به تو برسد؛ ولی من هنوز ندانسته ام که آن قوم به کدام سوی رفته اند. گویند به سوی قریه ای از قراء سواد موسوم به نقر رفته اند.»

### ۳.۳. جمع بندی روایات

ورای اطلاعات درباره وثاقت سندی روایت های کتاب الغارات و محتوای روایات منتخب در این تحقیق، مطالب جالب توجهی را به ذهن متبادر می سازد که در ذیل نکاتی درباره تک تک این روایات بیان خواهد شد:

روایاتی که ناظر به پیش گویی امام علی علیه السلام درباره نحوه کشته شدنش به واسطه یکی از خوارج می باشد. با توجه به اینکه کلمات امام علیه السلام در پاسخ به یکی از رؤسای گروه خوارج، جعدة بن نعجة، بوده و به نظر می رسد تعمدی در به کار بردن کلمه خوارج در متن این روایت از ثقفی وجود دارد، پاسخ امام علیه السلام بیشتر برای نقد تفکرات این گروه گفته شده است؛ به این معنا که ظاهرسازی های شایع در میان گروه خوارج مثل تظاهر به دوری

از کبر همیشه نمی‌توانست سعادت‌بخش باشد و از بغی، فساد، مقابله با امام واجب‌الاطاعه علیه السلام و پیروی از شیطان جلوگیری کند. به عبارتی امام علیه السلام در اینجا در مقام هدایت بوده است. در روایت بیان اوصاف امام علیه السلام نیز، همان گونه که در محل بحث نیز بدان اشاره شد، به شرح اوصاف یک امام منصوب پرداخته و بنابراین این روایت نیز جنبه ارشادی دارد. در روایت علم به حقایق عالم نیز، با توجه به اینکه امام علیه السلام در مقام پاسخ دادن به سؤالات علمی و تفسیری بعضی از اصحاب بوده، هدایت مد نظر قرار گرفته است. در روایت دیگر از بخش علم به احکام شرعی نیز که باز در قالب نامه به معاویه به شرح اوصاف امام منصوب پرداخته است، جنبه ارشاد مورد توجه قرار دارد. همچنین روایت علم به کتب آسمانی درباره علم امام علیه السلام به مسائل غیردینی است؛ لکن به علت آنکه درباره مقام معنوی امام علیه السلام در کلام پادشاه روم جملاتی بیان شده باید گفت در این روایت نیز مسئله هدایت دیده می‌شود. با توجه به اختصار در روایت تخریب شهر بصره نمی‌توان در این زمینه اظهار نظر جدی داشت؛ ولی حتی در صورت نداشتن صحت به سبب وجود دیگر روایات، چندان در اصل موضوع خللی ایجاد نمی‌شود. در زمینه تعبیر خواب اَسْمَاء بنت عمیس در بخش اخبار آینده می‌توان گفت که بیان ویژگی‌های محمد بن ابی‌بکر و کلماتی در سرنوشت وی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله همانند بسیاری از جملات دیگر، درباره برخی دیگر از صحابه بوده است؛ مثل پیش‌گویی امام علی علیه السلام درباره نحوه شهادت میثم تمار؛ به گونه‌ای که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد مشخص کردن حدود مرزهای صحت و سقم سیره صحابه بر آمده بود. در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام تأیید محمد بن ابوبکر و راه‌روسم او و تکذیب مخالفان او مثل معاویه بوده است که خود نحوه‌ای از ارشاد عمومی می‌باشد.

هیچ کدام از سیاق روایات نفی کننده جنبه ارشاد را نمی‌رساند؛ بلکه زندگی عادی امام علیه السلام را به تصویر کشیده است؛ به‌طور مثال امام علیه السلام درباره تجرد و تزویج کنیزی و نحوه انتشار شایعه‌ای و محل متواری شدن یک مخالف هیچ علمی ندارد. در این گونه موارد عقل حکم می‌کند که امام علیه السلام باید مثل همه انبای بشر رفتاری عادی داشته و از حقایق امور بی‌اطلاع باشند؛ وگرنه نظام طبیعی عالم در هم خواهد ریخت؛ البته تفصیل این مبحث در این مقال نمی‌گنجد و بحث طولانی و تخصصی‌تری را می‌طلبد.

بنا بر این گزارشات، یگانه جایگاهی که امام علیه السلام حق دارد از علم غیب آگاه شود مصلحت بسیار والایی همچون هدایت مردم است. در غیر این صورت امام علیه السلام و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اذن و اجازه تصرف در علم غیب از طرف خداوند تعالی ندارند.

## نتیجه گیری

مسئله علم غیب امام علیه السلام یکی از پربحث ترین مسائل کلامی و تاریخی علمای شیعی بوده است. با توجه به دوازده روایت اثبات کننده و سه روایت نفی کننده علم غیب از امامان علیهم السلام که در این تحقیق از لابه لای مطالب کتاب الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی اقتباس شده، به نظر می رسد یکی از راه های جمع میان این روایات به ظاهر متعارض آن است که معتقد باشیم روایات اثبات کننده به بعضی از موارد خاص و موقعیت های ویژه تاریخی بستگی دارد. به عبارتی دیگر امام علیه السلام در شرایط ویژه اجازه استفاده از علم اعطایی خداوند تعالی را پیدا می کند و در سایر موارد این اذن از آنها سلب شده و باید همانند مردم عادی رفتار کنند و از مسائل غیبی غیردینی مطلع نباشند؛ البته عمدتاً علم امام علیه السلام به مسائل غیردینی منوط به شرایط خاصی است؛ از جمله برای ارشاد یا برای نشان دادن قدرت امام علیه السلام برای اثبات امامت و رد سایر ایدئولوژی های سیاسی رایج در جامعه استفاده می شده است.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى.
۲. ابن النديم، احمد بن عبدالله، ۱۹۳۱، ذكر خبر اصبهان، تهران: چاپ افست.
۳. ابن داود، ۱۹۷۲، كتاب الرجال، نجف: چاپ محمد صادق آل بحر العلوم.
۴. ابن منظور، محمد، ۱۴۱۵، لسان العرب، بيروت: دار الفكر.
۵. اصفهانی، راغب، ۱۴۱۲، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار الشاميه.
۶. امينى، عبدالحسين، ۱۴۱۶، الغدير، قم: مركز الغدير.
۷. بخشى، منصوره، ۱۳۹۳، تاريخ نگاران اماميه، قم: نشر جامعه الزهراء.
۸. ثقفى، محمد بن ابراهيم، ۱۴۱۰، الغارات، قم: دار الكتاب الاسلامى.
۹. جمعى از مولفان، ۱۳۹۳، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى.
۱۰. جمعى از مولفان، ۱۳۹۹، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
۱۱. حسن بگى، على و ديگران، پاييز ۱۳۹۸، «كيفيت و كميت علم امام عليه السلام در روايات»، تحقيقات كلامى، س ۷، ش ۲۶، ص ۳۹ تا ۵۶.
۱۲. حمادى، عبدالرضا، دى ۱۳۹۰، «گستره علم امام عليه السلام از منظر كلينى و صفار»، امامت پژوهى، س ۱، ش ۴، ص ۵۷ تا ۷۹.
۱۳. رفيعى محمدى، ناصر، پاييز و زمستان ۱۳۹۳، «علم غيب ائمه عليهم السلام»، مطالعات اهل بيت شناسى، س ۱، ش ۱، ص ۹ تا ۲۰.
۱۴. سزگين، فواد، ۱۹۸۳، تاريخ التراث العربى، ترجمه عربى محمود فهمى حجازى و ديگران، رياض: بى نا.
۱۵. سمعانى، عبدالكريم بن محمد، ۱۳۸۲ق، الأنساب، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.

۱۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۹۰، قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ترجمه سیدعلی محمد موسوی جزائری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰، فهرست کتب الشیعه، قم: چاپ عبدالعزیز طباطبائی.
۱۸. طهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۸، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۹. عسقلانی، ابن حجر، ۱۹۷۱، لسان المیزان، بیروت: چاپ افست.
۲۰. فاریاب، محمدحسین، اسفند ۱۳۹۵، «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات»، تحقیقات کلامی، س ۴، ش ۱۵، ص ۲۷ تا ۴۴.
۲۱. فرضی پوریان، محمد، خرداد ۱۳۹۸، «شأنی یا فعلی بودن علم امام معصوم علیه السلام»، کلام اسلامی، س ۲۸، ش ۱۰۹، ص ۷۷ تا ۹۱.
۲۲. فیومی، احمد، ۱۴۰۵، مصباح المنیر، قم: دار الهجرة.
۲۳. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۶، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بی جا: موسسه الوفاء.
۲۵. \_\_، ۱۳۷۸، وجیزه فی الرجال، تهران: چاپ محمدکاظم رحمان ستایش.
۲۶. مراد، یحیی، ۱۴۲۴، عالم الغیب بین الوحی و العقل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. مظفر، محمد حسین، ۱۳۸۴، علم الإمام، نجف الأشرف: مطبعة الحیدریه.
۲۸. منافی، حسین و عزالدین رضائزاد، پاییز ۱۳۹۵، «قرآن کریم و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام»، علوم و معارف قرآن و حدیث، س ۳، ش ۸، ص ۷۸ تا ۹۸.
۲۹. مهدوی، مصلح الدین، ۱۳۸۶، اعلام اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، رجال، قم: چاپ موسی شبیری زنجانی.
۳۱. نوری، میرزا حسین، بی تا، خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.

۳۲. واعظی، حسین، بهار ۱۳۹۲، «گستره و چگونگی علم امام از منظر کتاب و سنت و عقل»، سفیر نور، س ۹، ش ۲۵، ص ۱۸۵ تا ۲۰۹.